



حق ارث زن در تفسیر تطبیقی آیه هفتم سوره نساء با تأکید بر تفسیر المیزان و تفسیر المنار

محمد نقیب زاده^۱، علی اوسط باقری^۲، رقیه یوسفی^{۳*}

چکیده

آیه هفتم سوره نساء از آیات بحث برانگیز میان مفسران شیعه و سنی است که در تفسیر المیزان و تفسیر المنار نیز نمود روشنی دارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی تفسیر آیه هفتم سوره نساء در مورد حق ارث زن در کتاب تفسیر المیزان و کتاب تفسیر المنار انجام شد. بدین منظور تفاسیر فوق در مورد حق ارث زن به شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی و ضمن داوری میان دو دیدگاه تفسیری سیاقی و فراسیاقی، شواهد نظریه فراسیاقی تحلیل شد. نتایج پژوهش نشان داد مطابق تفسیر المیزان کاربرد دو واژه الرجال والنساء در آیه هفتم سوره نساء که بر افراد بالغ دلالت دارد، ارتباط آن را با موضوع یتیمان قطع می‌کند. همچنین شأن نزول این آیه تأییدکننده نزول مستقل آن از سیاق یتامی است و شرط ارتباط صدور آیه احراز نمی‌شود. ازسوی دیگر فقدان ارتباط موضوعی این آیه کریمه با آیات قبل و بعد که در سیاق احکام یتامی است، نشان از معترضه بودن آن دارد. درحالی که مطابق تفسیر المنار در مورد تخصیص آیه مورد بحث به غیر فرزندان پیامبر ﷺ بر ناسازگاری با آیات عام مربوط به ارث، با آیات ارث بری فرزندان پیامبران نیز تعافی آشکاری دارد.

واژگان کلیدی: آیه هفتم سوره نساء، ارث زن، تعصیب، ارث فرزندان پیامبر، سیاق

آیه، تفسیر المیزان، تفسیر المنار.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۸
DOI: 10.22034/IJWF.2024.17874.2209

۱. استادیار علوم قرآن و تفسیر، مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)
Email: mn@qabas.net 0009-0003-7587-5282

۲. استادیار علوم قرآن و تفسیر، مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.
Email: bagheri@qabas.net 0009-0003-0627-6294

۳. سطح ۴ تفسیر تطبیقی، دانش آموخته مؤسسه آموزشی معصومیه، قم، ایران.
Email: Roqayeuosefi@gmail.com 0000-1000-4106-9610

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری خانم رقیه یوسفی است که با حمایت مادی معنوی مؤسسه آموزشی معصومیه قم انجام شده است.

Women's Right to Inheritance in the Comparative Interpretation of the Seventh Verse of Surah Nisa with Emphasis on Tafsir al-Mizan and Tafsir al-Manar

Mohammad Naghibzadeh ¹, Ali Osat Bagheri ², Roghayeh Yousefi ³

The seventh verse of Surah Nisa is one of the controversial verses among Shiite and Sunni interpreters, which is also clearly reflected in Tafsir al-Mizan and Tafsir al-Manar. The present research was conducted with the purpose of comparatively studying the interpretation of the seventh verse of Surah Nisa regarding women's right to inheritance based on the books Tafsir al-Mizan and Tafsir al-Manar; thus, the mentioned interpretations regarding women's right to inheritance were examined in a descriptive-analytical way, and then the evidence of the non-contextual theory was analyzed, while judging between two contextual and non-contextual interpretative perspectives. The results showed that according to Tafsir al-Mizan, the use of the two words Rijal and Nisa in the seventh verse of Surah Nisa, which refer to adults, cut off its connection with the subject of orphans. In addition, the status of the revelation of this verse confirms its independent revelation from the context of orphans, and the condition of the Sodouri connection of this verse is not met. On the other hand, the lack of thematic connection of this holy verse with the verses before and after, which are in the context of orphan rulings, indicates that it is additional. While according to Tafsir al-Manar, the allocation of this verse to people other than the Prophet Mohammad's children is inconsistent with the general verses regarding inheritance, and in the case of the allocation of this verse to the Prophet Mohammad's children, it clearly contradicts the verses on inheritance of them.

Keywords: seventh verse of Surah Nisa, inheritance of women, Tasib, inheritance of the Prophet Mohammad's children, context of verse, Tafsir al-Mizan, Tafsir al-Manar.

DOI: 10.22034/IJWF.2024.17874.2209

Paper Type: Research

Data Received: 2024/04/16

Data Revised: 2024/05/22

Data Accepted: 2024/07/29

1 Assistant Professor of Quranic Sciences and Interpretation, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran. (Corresponding Author)

Email: mn@qabas.net

 0009-0009-6066-5294

2 Assistant Professor of Quranic Sciences and Interpretation, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran.

Email: bagheri@qabas.net

 0000-0003-2331-040X

3 Fourth Level of Comparative Interpretation, Graduated from Masoumleh Educational Institute, Qom, Iran

Email: roqayeyousefi@gmail.com

 0000-0002-0064-7213

۱. مقدمه

در آیات قرآن، به مسائل ارث با تفصیلی بیش از بسیاری از دیگر ابواب فقهی پرداخته شده است، به گونه‌ای که آیات متعددی به این موضوع اختصاص یافته و می‌توان گفت از نظر تعداد آیات، این موضوع از پرتکرارترین احکام غیرعبادی قرآن است. درحالی که در بسیاری از ابواب فقه القرآن، مانند نماز، روزه و حج، اشارات اجمالی وجود دارد، احکام ارث با بیان برخی جزئیات و ریزه‌کاری‌ها مطرح شده‌اند. در روایات نیز کثرت و اهمیت مسائل ارث به شکلی نمود یافته است که علاوه بر حجم عظیم روایات این باب، فراگیری فرائض (یا قوانین میراث) به مثابه نیمی از علم قلمداد شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ه.ق، ۷۰/۲۵)

برخی از محدثان، باب میراث را از بزرگ‌ترین ابواب فقه شمرده‌اند (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۶ ه.ق، ۱۲۳۳/۱۱) و برخی از فقیهان، کتاب الارث را نیمی از فقه دانسته‌اند (ر.ک.، نوری، ۱۳۶۴، ۲۷). از سوی دیگر، با توجه به تفاوت‌هایی که میان زن و مرد در مورد ارث وجود دارد، مسئله ارث زن از مباحث شبهه‌انگیز قرآنی به شمار می‌رود. به ویژه آنکه در عصر جاهلی، زنان اساساً از ارث محروم بودند و این محرومیت بر پایه رویکردی تبعیض‌آمیز و ناعادلانه اعمال می‌شد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق، ۲۰۷/۴). این تفاوت‌های مورد اشاره ممکن است شبهه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ جاهلی را مطرح کند.

پژوهش حاضر با روش تحلیلی-اسنادی و با بهره‌گیری از ضوابط تفسیر موضوعی، به مقایسه رویکردهای تفسیری در آیه هفتم سوره نساء پرداخته و با توجه به نظارت مستمر تفسیر المیزان بر تفسیر المنار، این دو تفسیر را مورد تأکید و توجه ویژه قرار داده است. مقصود از این بررسی تطبیقی، مقایسه دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت، به ویژه علامه طباطبایی و پدیدآورندگان المنار است. در بررسی پیشینه تحقیق، پژوهشی که به طور خاص مسئله این نوشتار را بررسی کرده باشد، یافت نشد.

۲. چارچوب نظری پژوهشی

۲-۱. مفهوم‌شناسی ارث

ارث، به مال یا حقی گفته می‌شود که با مرگ شخصی، به خویشاوندان او منتقل می‌گردد.

به تعبیر دهخدا، آنچه از مال مرده به وارث برسد (دهخدا، ۱۳۳۷، ذیل واژه ارث)، این موضوع در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، احکام و شرایط متفاوتی داشته است. اصل ارث بردن زن و نیز حدود و قلمرو آن از موضوعات بحث‌برانگیز در تاریخ بوده است. دین مبین اسلام و قرآن کریم، ضمن تأکید بر حق ارث زن، حقوقی مشابه مردان برای وی قائل شده است. در میان آیات مربوط به میراث، آیه هفتم سوره مبارکه نساء یکی از روشن‌ترین آیات در اثبات حق ارث زنان است. این آیه در ابتدای سوره نساء و پس از بیان برخی احکام مربوط به یتیمان، آغازگر احکام ارث است: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا؛ برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) بر جای گذاشته‌اند، سهمی است؛ و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) بر جای گذاشته‌اند، سهمی است؛ چه آن [میراث] کم باشد یا زیاد، [این] سهمی تعیین شده است». این آیه به روشنی، مردان و زنان را در اصل بهره‌مندی از ارث شریک قرار می‌دهد.

به باور علامه طباطبایی، آیات پیش از این آیه، زمینه‌سازی لازم برای این تشریع را داشته‌اند، اما پیش از بیان تفصیلی مسائل، در این آیه به صورت کلی و اجمالی قاعده‌ای بیان شده تا نشان دهد هر فرد، با ثبوت ولادت یا خویشاوندی، هرگز به صورت دائمی از ارث محروم نمی‌شود؛ برخلاف دوران جاهلیت که اطفال صغیر متوفی و زن او از ارث محروم می‌شدند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق. ۱۹۸/۴) چنان‌که اشاره خواهد شد دو رویکرد سیاقی و فراسیاقی در تفسیر این آیه دیده می‌شود. مقصود از رویکرد سیاقی، ارتباطی آیه با آیات قبل و بعد است؛ زیرا سیاق «ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد» (رجبی، ۱۳۸۳). برحسب این رویکرد، آیه مزبور به موضوع یتیمان مربوط خواهد بود، اما منظور از رویکرد فراسیاقی، استقلال محتوایی یا معترضه بودن آیه در میان آیات قبل و بعد است. مطابق این دیدگاه، براساس شواهدی که ارائه خواهد شد آیه مورد نظر مستقل از بحث یتیمان، به مسئله ارث پرداخته است.

مقصود از تفسیر تطبیقی، تفسیری است که به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت می‌پردازد. پس مراد از این تطبیق، مقایسه میان دو مکتب از مکاتب یا روش‌های متداول تفسیری مانند روش ادبی، روایی، کلامی و... نیست بلکه بررسی

مقایسه‌ای تفسیر آیات براساس دو منظر شیعی و اهل سنت است. (نجاژادگان، ۱۳۸۳)

دلیل تأکید پژوهش حاضر بر دو تفسیر المیزان و المنار در مسئله مورد بررسی به این دلیل است که تفسیر المیزان از مهم‌ترین تفاسیر شیعه به شمار می‌رود و به گفته شهید مطهری: «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و اهل سنت از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». (مطهری، ۱۳۷۲، ۴۲۹/۲۵) همچنین در نگاهی تطبیقی و مقایسه‌ای، یکی از تفاسیری که علامه طباطبایی در موارد بسیاری به آن مراجعه کرده و مورد نقد و بررسی قرار داده است تفسیر المنار می‌باشد. (اوسی، ۱۳۸۱). به سخن دیگر، المیزان نظارت ویژه‌ای بر المنار دارد.

۲-۲. تأکید ویژه بر حق زن در ارث

در برابر تفکر جاهلی محروم ساختن زن از ارث، آیه هفتم سوره نساء به روشنی، مردان و زنان را در اصل بهره‌مندی از ارث، شریک قرار می‌دهد. این شراکت با تأکید فراوانی همراه است؛ زیرا با تعبیری همراه با اطناب آمده است که می‌تواند شاهی بر تأکید ویژه قرآن بر حق زنان در ارث‌بری آنها از خویشان تلقی شود. تعبیر اطناب‌آمیز آیه، تکرار عین جمله «نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» است که ابتدا برای مردان بیان شده و سپس عیناً برای زنان نیز آمده است. این در حالی است که دو تعبیر ایجازگونه دیگر نیز قابل ارائه بود که عبارتند از: - تعبیر فرضی اول: «لِّلرِّجَالِ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ». چنان‌که در موارد متعددی قرآن کریم با عطف بدون فاصله زنان بر مردان، برخی گزاره‌های مشترک مربوط به این دو گروه را یک‌جا مطرح فرموده است از قبیل «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفَيْنِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ» (نساء، ۹۸) و «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» (نساء، ۱۲۴) و (ر.ک. نحل: ۹۷؛ آل عمران: ۹۵ و...).

- تعبیر فرضی دوم: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَوْنَ». در تعبیر دوم به جای تکرار «الوالدان و الأقربون»، از ضمیر جمع در فعل «ترکوا» استفاده شده است. اما قرآن کریم با کنار گذاشتن هر دو تعبیر فرضی، حق مسلم زنان در ارث را به صورت مستقل و با تکرار بیان کرده است. شاید دلیل این تأکید، باطل ساختن قطعی باور جاهلی محرومیت زنان از ارث باشد؛ زیرا در دوران جاهلیت، به بهانه ناتوانی زنان از جنگ و فعالیت اقتصادی، آنان را به طور کامل از حق ارث محروم می‌کردند. (ر.ک. طوسی، بی‌تا، ۱۲۰/۳؛ طباطبایی،

۲-۳. سهم الارث زنان در قرآن

سهم الارث زنان در قرآن ذیل عناوین گوناگون مادری، همسری، فرزندی و خواهری بیان شده است:

میراث زن با عنوان مادر: در آیه یازدهم نساء آمده است: «وَلَا يَوْرِيهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُّسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِلْمُتَّكِفَةِ التُّلُكُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمُتَّكِفَةِ الشُّدُّسُ؛ برای هر یک از پدر و مادر میت، یک ششم میراث است، اگر (میت) فرزندی داشته باشد؛ و اگر فرزندی نداشته باشد، و (تنها) پدر و مادر از اوارث برند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه از آن پدر است)؛ و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد و پنج ششم باقیمانده، برای پدر است.»

میراث زن با عنوان همسر: «... وَ هُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ...» و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست، اگر فرزندی نداشته باشید؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم از آن آنهاست» (نساء: ۱۲)

میراث زن با عنوان فرزندی: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ...» خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد؛ و اگر فرزندان شما، (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آنهاست؛ و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث) از آن اوست» (نساء: ۱۱)

میراث زن با عنوان خواهر: «... وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُّسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي التُّلُكِ...» و اگر مردی بوده باشد که کلاله [خواهر یا برادر] از اوارث می برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام، یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند)؛ و اگر بیش از یک نفر باشند، آنها در یک سوم شریکند...» (نساء: ۱۲)

اما در آیه هفتم سوره نساء، به صورت کلی و بدون تعیین طبقه خاصی از ارث، بر حق مشترک زنان با مردان در ارث بری از خویشاوندان، تأکید شده است. در تفسیر این آیه، دو رویکرد سیاقی و فراسیاقی میان مفسران وجود دارد. بیشتر مفسران در برداشتی فراسیاقی این آیه را آغازگر بحث میراث و به ویژه مربوط به ارث زنان در تقابل با پندار غلط جاهلی مورد اشاره دانسته اند. (ر.ک... طوسی، بی تا، ۱۲۰/۳؛ طبری، ۱۴۱۲ هـ ق، ۱۷۶/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲/۳، ۱۸/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ ق، ۵۰۲/۹ و...) علامه طباطبایی نیز به پیروی از جمهور اهل تفسیر، آیه کریمه یادشده را طلیعه

احکام ارث در سوره نساء معرفی کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق. ۴/۱۹۸). اما پدیدآورندگان المنار برخلاف اعتراف به اینکه رویکرد فراسیاقی، دیدگاه جمهور مفسران است، به برداشتی سیاقی روی آورده‌اند. در المنار چنین آمده است: «جمهور (اکثر) مفسران این آیه را سخنی جدید (مربوط به ارث زنان) می‌دانند که از موضوع پیشین (مربوط به یتیمان) دست برداشته است، ولی از سه آیه بعد که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا...» (نساء: ۱۰) روشن می‌شود سخن پیشین در مورد یتیمان همچنان ادامه دارد» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ ه.ق. ۴/۳۹۵). از این رو، تفسیر المنار به استناد سیاق، این آیه را ادامه‌دهنده احکام مربوط به یتامی بیان کرده است.

۲-۴. شواهدی رویکرد فراسیاقی در تفسیر آیه هفتم سوره نساء

۲-۴-۱. استقلال آیه از موضوع یتیمان

دو واژه «الرجال» و «النساء» در آیه هفتم سوره نساء، به روشنی ارتباط آن را با موضوع یتیمان قطع می‌کند؛ زیرا این دو واژه، مربوط به افراد بزرگسال است. «رجال» جمع رَجُل و به معنای مرد است چنان‌که نویسندگان العین و المحيط به کامل بودن وی تصریح کرده‌اند (افراهدی، ۱۴۰۹ ه.ق. ۱۰۱/۶؛ صاحب، ۱۴۱۴ ه.ق. ۸۱/۷) و ازهری نیز بزرگسال بودن رجل را با وصف «فوق الغلام» آورده است (ر.ک.، ازهری، ۱۴۲۱ ه.ق. ۲۲/۱۱)، اما واژه «نساء» نیز به تعبیر برخی از اهل لغت از انس گرفته شده است بدین لحاظ که مایه انس مرد است. (طریخی، ۱۳۷۵/۱۴۱۵) این برداشت براساس روایتی صورت گرفته که بدین تعبیر گزارش شده است: «مَعْنَى النِّسَاءِ أَتَهُنَّ أُنْسٌ لِلرِّجَالِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ ه.ق. ۴۸). از نکات یادشده در مورد نساء نیز می‌توان نتیجه گرفت که این واژه، مربوط به زنان کامل است که در معرض ازدواج قرار دارند نه دختر بچه‌ها. علامه طباطبایی نیز ذیل آیه ۱۵ سوره نساء تصریح می‌کند که کاربرد واژه «النساء» در مورد همسران در زبان عربی شیوع دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق. ۲۳۵/۴) از سوی دیگر، اصطلاح شرعی یتیم، ویژه بچه‌های نابالغ است و افراد بزرگسال را دربر نمی‌گیرد. مبنای این برداشت نیز روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در منابع شیعه و سنی با این عبارت گزارش شده است: «لَا يَتِمُّ بَعْدَ اخْتِلَامٍ. پس از بلوغ، یتیمی معنا ندارد» (کلینی، ۱۴۳۰ ه.ق. ۸۸۶/۱۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ ه.ق. ۳۶۰/۳؛ ابوداود، ۱۴۲۰ ه.ق. ۱۲۵۵/۳). این روایت مورد استناد مفسران فریقین نیز قرار گرفته است (ر.ک.، طوسی، بی‌تا، ۱۰۱/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۷/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ه.ق. ۲۸۸/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ه.ق. ۴۷۸/۱ و ...).



نویسندگان المنار نیز بدین معنای اصطلاحی اعتراف کرده‌اند که یتیم به کسی گفته می‌شود که پدر خود را از دست داده است. (رشیدرضا، ۱۴۱۴ ه.ق، ۲۶۷/۱) چنان‌که علامه طباطبایی نیز تصریح کرده است که با رسیدن یتیم به سن بلوغ، دیگر به وی یتیم نمی‌گویند. (ر.ک.. طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۹۱/۱۳) برخی از فقها نیز گفته‌اند که یتیم در اصطلاح شرعی اختصاص به افراد نابالغ دارد و در همین راستا به روایت یادشده نبوی استدلال کرده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۱۳۳). با توجه به دو نکته گفته‌شده، رویکرد مفسران المنار در ارتباط دادن آیه موضوع بحث به مسئله یتیمان، مناقشه‌پذیر خواهد بود؛ زیرا از سویی، حکم آیه مربوط به رجال و نساء است که بزرگسال‌اند، و از سوی دیگر، اصطلاح شرعی یتیم، اختصاص به بچه‌های نابالغ دارد.

۲-۴-۲. ارتباط صدوری آیات

یکی از شروط وحدت سیاق در آیات پیاپی، ارتباط صدوری و پیوستگی در نزول آنهاست. بدین معنا که آیات، با همان حالت پیوسته نازل شده باشند و با فرض فقدان این ارتباط، سیاق مورد نظر نیز اثبات نمی‌شود. (علی اکبر یابایی، ۱۳۷۹) به سخن دیگر شرط تفسیر آیه براساس سیاق، اثبات هماهنگی آن آیه با آیات همجوار آن در زمان نزول است و با فرض فقدان این هماهنگی در نزول، نمی‌توان به سیاق استناد کرد. رشیدرضا نیز گویا این شرط را ذیل آیه ۱۳ سوره مائده پذیرفته است؛ بدین بیان که در این تفسیر برای جمله «فَاَغْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» چند معنا گزارش کرده و در ذیل آن معانی نوشته است: «اگر چنین نبود که سوره مائده پس از جنگ میان پیامبر ﷺ و یهود و پس از نزول سوره توبه نازل شده است، می‌گفتم احتمالاً مقصود از جمله "فَاَغْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ..."، یهود بنی‌نضیرند به قرینه سیاق آیات پیشین که خبر از تلاش خیانت‌آمیز آنان برای کشتن پیامبر اکرم ﷺ می‌دهد؛ در نتیجه مقصود از عفو و گذشت از آنان نجنبیدن با آنهاست» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ ه.ق، ۲۸۶/۶). چنان‌که ملاحظه می‌شود، نویسنده المنار به رغم آنکه به تطبیق آیه یادشده بر بنی‌نضیر با استناد به سیاق آیات گرایش دارد، اما مانعی در مسیر این سیاق‌گیری دیده است و آن، گزارش‌های تاریخی مربوط به درگیری میان مسلمانان و یهود پیش از نزول سوره مائده و نیز نزول این سوره پس از سوره توبه است. به سخن دیگر، به دلیل ترتیب نزول و نکات تاریخی مربوط

به شأن نزول، نتوانسته است به سیاق درونی آیات استناد کند. مفسر المیزان نیز با توجه به شواهد تاریخی، نزول این بخش از آیه را در مورد عبدالله بن سلام و یاران وی نفی کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۴۱/۵)، اما پس از تطبیق این شرط سیاق (ارتباط صدور آیات) بر آیه هفتم نساء، شأن نزولی که برخی از مفسران برای این آیه گزارش کرده‌اند (ر.ک... طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۸/۳) می‌فهماند این آیه به صورت جداگانه و مستقل از سیاق مربوط به احکام یتیمان نازل شده است و از این رو شرط ارتباط صدور آیات احراز نمی‌شود و سیاق واحدی بر این آیات، حاکم نخواهد بود.

۲-۴-۳. ارتباط موضوعی آیات

شرط دیگر وحدت سیاق در آیات بیابایی، ارتباط موضوعی آن آیات است. بدین معنا که تحقق سیاق واحد، منوط به پیوستگی محتوایی و موضوعی آیات است. (بیابایی، ۱۳۷۹) اگر آیه یا آیاتی با موضوعی متفاوت در میان آیات دیگر قرار گیرد، تلاش برای یافتن ارتباط میان آن آیه یا آیات با آیات پیشین و پسین ضرورتی ندارد. چنان‌که وجود آیه یا آیاتی در قالب جمله معترضه در میان آیات دیگر، مورد پذیرش مفسران متعددی از جمله نویسندگان المنار قرار گرفته است. برای مثال در آیه کریمه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَائِي وَأَنَا بِرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ» (هود: ۲۵)، مفسران المنار دو دیدگاه تفسیری را گزارش کرده‌اند: نخست، دیدگاه مقاتل و برخی دیگر از مفسران که این آیه را جمله‌ای معترضه میان آیات مربوط به داستان حضرت نوح علیه السلام و گزارشی از سخن مشرکان مکه در دروغ‌پنداشتن این داستان‌ها دانسته‌اند. دوم، دیدگاه جمهور مفسران که آیه یادشده را ادامه قصه نوح علیه السلام دانسته و دلیلی بر معترضه بودن آن نیافته‌اند. پدیدآورندگان المنار در نقد دیدگاه دوم گفته‌اند که وجود جمله‌های معترضه در قرآن امری مرسوم و متداول است. در این تفسیر، ذیل آیات متعددی از قرآن، به معترضه بودن برخی جمله‌ها یا آیات قرآن تصریح شده است (ار.ک... رشیدرضا، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۹۴/۱ و ۴۹۴؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۳۱۰/۳؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴، ۱۱۷/۱، ۱۵۰، ۲۳۷ و ۴۲۰؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۵، ۱۴۰/۵ و ۲۲۸؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴۴۹/۷؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۳۰۵/۸ و ۴۲۰؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴۶۸/۹). در مورد سیاق آیه هفتم سوره نساء، مفسر المیزان به صراحت آن را سرآغاز تشریع احکام ارث دانسته است، بی‌آنکه این آیه را به فضای احکام یتیمان محدود سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.ق).



۱۹۸/۴). آیه ششم این سوره به روشنی درباره اموال یتیمان سخن گفته و آیات هشتم، نهم و دهم نیز توصیه‌های مالی درباره یتیمان ارائه کرده است، اما در این میان، آیه هفتم مسئله مشارکت زنان و مردان در میراث‌بری از والدین و خویشان را بریان نموده است. با توجه به نکات پیش‌گفته، این موضوع، بحثی مستقل و جدا از یتیمان به نظر می‌رسد. بنابراین، ادعای المنار درباره پیوستگی سیاقی آیه مورد بحث با وجود ظهور آن در معترضه بودن، توجیه‌پذیر نیست. این آیه نیز نمونه‌ای دیگر از آیاتی است که نویسندگان المنار به کاربرد اسلوب اعتراض در آنها اذعان کرده‌اند.

۲-۵. بررسی دیدگاه تعصیب در آیه هفتم سوره نساء

یکی از نکاتی که مفسران شیعه از آیه هفتم سوره نساء استفاده کرده‌اند، نادرستی قول به عصبه یا تعصیب است؛ دیدگاهی که در میان اهل سنت درباره ارث مطرح شده است. عصبه در اصطلاح فقها به مردانی از وارثان گفته می‌شود که صاحب فرض نیستند. صاحبان فرض، افرادی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و در قانون مشخص شده است؛ در مقابل، قرابت‌برها کسانی‌اند که سهم آنان از ترکه مشخص نیست و هر مقدار از ترکه باقی بماند، به آنها تعلق می‌گیرد. طبق فتوای علمای اهل سنت، اگر عصبه به همراه وارثانی که صاحب فرض هستند وجود داشته باشد، آنچه پس از تقسیم سهام وارثان صاحب فرض باقی می‌ماند (چه کم باشد و چه زیاد)، به عصبه می‌رسد. اگر عصبه فقط وارث باشد، تمام مال به او تعلق می‌گیرد و اگر سهام، تمام مال متوفی را فراگیرد، چیزی به عصبه نمی‌رسد. (ر.ک. طبری، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲/۳۴۴)

برای مثال، اگر مردی از دنیا برود و فقط یک دختر و مادر از او باقی بماند، سهم مادر یک ششم و سهم دختر سه ششم از ترکه است که در مجموع، چهار ششم می‌شود و دوششم باقی می‌ماند. فقهای اهل سنت معتقدند این باقی‌مانده به عصبه (مثلاً برادرهای متوفی) داده می‌شود. این حکم را در اصطلاح، تعصیب می‌نامند، اما فقهای شیعه بر این باورند که تمام باقی‌مانده باید میان همان دو نفر (مادر و دختر) به نسبت ۱ و ۳ تقسیم شود.

سید مرتضی برای ابطال دیدگاه تعصیب به آیه هفتم نساء استدلال کرده است. وی می‌گوید: «خداوند متعال تصریح کرده که مردان از میراث بهره‌ای دارند و زنان نیز بهره‌ای، و این

حکم به مورد خاصی منحصر نشده است. بنابراین، اختصاص ارثیه به مردان و محروم کردن زنان، با ظاهر آیه در تضاد است. افزون بر این، محروم ساختن زنان از ارث، در حالی که از نظر قرابت و درجه خویشاوندی با میت مساوی اند، از احکام جاهلیت است. خداوند نیز در آیه کریمه «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَنْعُونَ...» (مائده: ۵۰) چنین احکامی را نکوهش کرده است، (علم الهدی، ۱۴۱۵ هـ.ق. ص ۵۵۳).

شیخ طوسی نیز روایات نقل شده در منابع اهل سنت در تأیید دیدگاه تعصیب را ناسازگار با آیات قرآن دانسته است. (طوسی، بی تا، ۴/۴۱۱) علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه هفتم سوره نساء اشاره کرده است که برخی مفسران به این آیه بر نادرستی دیدگاه تعصیب استدلال کرده اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.ق. ۴/۲۰۰) علامه طباطبایی همچنین در بحث روایی ذیل آیات ۱۱ تا ۱۴ سوره نساء دو روایت را از در المنثور سیوطی گزارش می کند که تأییدکننده این دیدگاه است: روایت اول: «مردم در دوران جاهلیت به دختران و پسران ناتوان خود ارث نمی دادند و فقط فرزندان از متوفی ارث می بردند که توانایی جنگیدن داشتند. تا اینکه عبدالرحمن، برادر حسان (شاعر معروف)، از دنیا رفت و همسری به نام ام کحه و پنج دختر از او به جا ماند. ورثه اش یعنی، خویشاوندان طبقه بعد از فرزندان، تمامی اموال او را تصاحب کردند. ام کحه شکایت خود را نزد رسول خدا ﷺ برد. در پاسخ این آیه شریفه نازل شد: «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ»: اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آنهاست؛ و اگر یک دختر باشد، نیمی از میراث از آن اوست». سپس در مورد ام کحه این بخش از آیه قرائت شد که می فرماید: «همسران (زناتان) اگر شما فرزندان نداشته باشید، یک چهارم، و اگر فرزندان داشته باشید، یک هشتم از ارثیه را می برند».

روایت دیگری که در تفسیر در المنثور از ابن عباس نقل شده، چنین است: «وقتی آیه فرائض (یعنی، سهام تعیین شده خدا برای ارث فرزندان دختر و پسر و برای پدر و مادر) نازل شد، این حکم به مذاق مردم خوش نیامد. برخی اعتراض کردند و گفتند: آیا باید یک چهارم یا یک هشتم مال را به همسر متوفی بدهیم؟ و نیمی از مال را به یک دختر؟ آیا به کودک صغیر نیز ارث بدهیم، با اینکه چنین بازماندگانی نمی توانند بجنگند و غنیمتی به دست آورند؟». خاستگاه این اعتراض، رسم دوران جاهلیت بود که ارث را فقط به وارثانی می دادند که می توانستند در کارزار شرکت کنند. در نتیجه، ارث فقط به بزرگترین فرزندان یا اقوام متوفی می رسید.



علامه طباطبایی پس از گزارش این دو روایت از درالمنثور می نویسد: «خاستگاه تعصیب همین رسم بوده است که میراث را فقط به خویشاوندان پدری متوفی می دادند، البته در صورتی که متوفی پسر بزرگ و کارآمد برای جنگ نداشت». اهل سنت به قانون تعصیب عمل می کنند، البته فقط در مواردی که مال از سهام مقرر (فریضه) بیشتر باشد و سهام همه مال را دربر نگیرد. شاید بتوان در روایات آنها نشانه هایی از این سخن یافت، اما روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام به صراحت تعصیب را رد می کند. در فرض یادشده یعنی، درجایی که سهام همه مال را شامل نشود، زیاده مال متعلق به کسانی است که در برخی موارد سهم کمتری دارند، مانند فرزندان، برادران پدر و مادری یا برادران پدری تنها، و در برخی صورت ها پدر. آنچه از آیات برداشت می شود (که بیشتر توضیح داده شد)، نیز موافق این دیدگاه است. (ارک... طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۲۱۸/۴).

نکته جالب توجه این است که پدیدآورندگان تفسیر المنار با وجود اشاره به دیدگاه جمهور اهل سنت درباره تعصیب، تمایل چندانی به پذیرش آن نداشته اند و دست کم در دو موضع از این تفسیر با آن مخالفت کرده اند (ارک... رشیدرضا، ۱۴۱۴ ه.ق، ۴۱۷/۴؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۱۵/۱۰).

۲-۶. بررسی تخصیص آیه به غیر فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یکی از مباحث مهم تفسیری و نزاع برانگیز ذیل آیه هفتم سوره نساء این است که برخی از مفسران طرفدار مکتب سقیفه، به هدف دفاع از عملکرد خلفای صدر اسلام، این آیه و سایر آیات مربوط به ارث را تخصیص زده و ادعا کرده اند که آیات ارث شامل خویشاوندان پیامبر نمی شود. در نتیجه، آنان از اموال باقی مانده از پیامبر ارث نمی برند. این تلاش برای توجیه رفتار خلفا بوده است؛ رفتاری که در آن حق مسلم حضرت زهرا علیها السلام در مزرعه فدک نادیده گرفته شد. پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و مواجهه دستگاه خلافت با خاندان وحی، مزرعه فدک از صدیقه کبری علیها السلام غصب شد. خلیفه اول در توجیه این رفتار به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استناد کرد: «إِنَّا مَعْشَرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ، مَا تَرَكْتُ بَعْدَ مَوْتِي عَامِلِي، وَتَفَقَّهَ نِسَائِي، صَدَقَةٌ؛ ما، گروه پیامبران، چیزی به ارث نمی گذاریم. آنچه پس از من باقی می ماند، پس از کسر هزینه های کارگران و همسرانم، صدقه است» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ ه.ق، ۴۷/۱۶؛ نسائی، ۱۴۱۱ ه.ق، ۶۴/۴).

شاهد این ادعا که انگیزه مفسران المنار در تخصیص آیه مورد بحث، انگیزه کلامی و

دفاع از مکتب خلفاست، این است که در ادامه بحث از آیات ابتدایی سوره نساء و موضوع میراث، مسئله ارث پیامبر اکرم ﷺ را به تفصیل مطرح کرده‌اند و عبارات طولانی آلوسی در دفاع از روایت مذکور را در حدود شش صفحه، با نقل مستقیم، گزارش کرده‌اند. ارشیدرضا،

۱۴۱۴ هـ.ق. ۴۰۸/۴ تا ۴۱۴

مدافعان مکتب اهل بیت علیهم السلام در نقد سندی و محتوایی این روایت ساختگی مطالب بسیاری نوشته‌اند، اما در پژوهش حاضر به تناسب موضوع، فقط دو نقد قرآنی بر این حدیث ارائه می‌شود که در ادامه بیان شده است.

نقد اول) ناسازگاری با آیات عام مربوط به ارث: در آیات متعدد قرآن کریم، بازماندگان میت به صورت عام مشمول قانون ارث معرفی شده‌اند و هیچ تفاوتی میان افراد مختلف در اصل ارث‌بری از میت وجود ندارد. به عبارت دیگر، گروه خاصی از انسان‌ها، مانند فرزندان پیامبر ﷺ، از این حکم فراگیر مستثنا نشده‌اند. برای نمونه، در آیه هفتم سوره نساء، عموم مردان و زنان مستحق دریافت ارث از والدین و خویشاوندان معرفی شده‌اند. همچنین، در آیه یازدهم سوره نساء که به ارث فرزندان و والدین میت اشاره دارد، ابتدا در قالب سفارش خداوند به مسلمانان، ارث دادن به عموم فرزندان میت تأکید شده است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ خِطِّ الْأُنثَيَيْنِ...» در این آیه، ارث پسر دو برابر ارث دختر تعیین شده و سپس میزان ارث دختران و والدین میت را بیان نموده است. روشن است که تعبیر «اولادکم» شامل تمام فرزندان مسلمانان است و بیرون دانستن فرزندان پیامبر ﷺ از این حکم، توجیه‌پذیر نیست. محمد عبده، ذیل این آیه، به صراحت اعتراف کرده است که خطاب آیه تمام مکلفان امت اسلام را دربرمی‌گیرد (ارشیدرضا، ۱۴۱۴ هـ.ق. ۴۰۴/۴).

آیه دیگر در این زمینه، آیه ۳۳ نساء است که می‌فرماید: «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ...». واژه «موالی» جمع مولى به معنای وارث است. (طوسی، بی‌تا، ۱۸۶/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ۶۶/۳؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ هـ.ق. ۶۴/۵). شاهد قرآنی بر این معنا، آیات پنجم و ششم سوره مریم است: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثَنِي وَ يَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ...». این آیه نشان می‌دهد که مولى به معنای وارث به کار رفته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۶/۳). در جمله «فَأَتَوْهُمْ نَصِيْبُهُمْ» ذیل آیه ۳۳ سوره نساء نیز واژه «نصیب» به معنای سهم الارث است. علامه طباطبایی با اشاره



به سیاق مشترک آیات ۳۲ و ۳۳ نساء، این دو آیه را در ادامه احکام ارث دانسته و تأکید کرده است که مفهوم «موالی» شامل تمام وارثان مذکور در آیات ارث است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق. ۳۴۲/۴). رشیدرضا نیز در تأکید بر وحدت سیاقی دو آیه یادشده می‌نویسد: «ارتباط آیه ۳۲ با آیه ۳۳ بسیار آشکار است، به‌ویژه بنابر دیدگاهی که سبب نزول آیه ۳۳ را موضوع برتری مردان بر زنان در ارث می‌داند» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ ه.ق. ۶۳/۵).

علامه طباطبایی با اشاره به انضمام آیه ۳۳ سوره نساء با آیه پیش از آن یعنی، آیه ۳۲ این دو آیه را در سیاقی واحد دانسته و فرموده است: «از آنجاکه این آیه شریفه با آیه پیش از آن یعنی آیه "وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ..." در یک سیاق واقع شده و چون در این آیه ۳۳ سفارش شده که سهم هر صاحب سهمی را بدهید و فرموده است خدای تعالی برای هر انسانی وارثانی نظیر فرزندان و خویشاوندان نسبت به اموال باقیمانده از او قرار داده، مجموعه این نکات، این فرض را تأیید می‌کند که آیه مورد بحث به ضمیمه آیه قبلی، احکام و اوامری را که در آیات ارث و وصیت گذشت به صورت خلاصه بیان می‌کند؛ زیرا در آن آیات جزئیاتی از شرایع آمده بود، هم‌چنان‌که قبل از آن آیات نیز اجمالی از احکامی که بعداً شرح داد آورده و فرموده است: "لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ..." پس این آیه گویا قاعده‌ای کلی در باب ارث است که همه جزئیات احکام، به آن برمی‌گردد و لازمه آن این است که نام اجمالی افرادی از افرادی که ارث می‌برند و آنها که از آنها ارث برده می‌شود انطباق یابد بر همان افرادی که در آیات ارث به تفصیل بیان شده‌اند. از این رو، مقصود از موالی تمام اشخاصی هستند که در آیات ارث، وارث شناخته شده‌اند، خواه اولاد باشند و خواه پدر و مادر، و یا برادران و خواهران و یا غیر از آنها». (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق. ۳۴۲/۴ - ۳۴۱) رشیدرضا نیز در تأکید بر وحدت سیاقی دو آیه یادشده می‌نویسد ارتباط این آیه ۳۳ با آیه ۳۲ بسیار آشکار است به‌ویژه بنابر دیدگاهی که سبب نزول آیه ۳۳ را موضوع برتری مردان بر زنان در ارث می‌داند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ ه.ق. ۶۳/۵).

نتیجه آنکه عمومیت مورد اشاره در آیات ارث که پیشتر بیان شد، به روشنی همه بازماندگان میت را دربرمی‌گیرد و شامل دختر پیامبر نیز می‌شود. بنابراین، استثنای حضرت زهرا علیها السلام از این قانون عمومی ارث، دلیلی روشن و قطعی می‌طلبد.

نقد دوم) تنافی با آیات ارث بری فرزندان پیامبران: در آیات متعددی از قرآن کریم،

موضوع ارث بردن برخی از فرزندان پیامبران از پدر خویش تصریح شده است. چنان که در آیه ۱۶ سوره نمل می‌فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ؛ و سلیمان از داود ارث برد» (نمل: ۱۶). مقصود از میراث اشاره شده، بنابر شواهدی که ذکر خواهد شد، شامل اموال نیز می‌شود. فخررازی از حسن بصری نقل کرده است که وی مقصود از این آیه را ارث بردن اموال دانسته است، با این استدلال که نبوت، لطفی ویژه از سوی خدا به بندگانی خاص است و هرگز به ارث گذاشته نمی‌شود. فخررازی در نقد سخن حسن بصری ادعا کرده است که مال نیز لطفی از سوی خداست و از این رو، فرزند مؤمن از پدرش ارث می‌برد، اما اگر کافر باشد، از میراث محروم خواهد بود (فخررازی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۲۴/۵۴۷).

آنچه در نقد فخررازی بر حسن بصری شگفتی‌آور است، قیاسی نابجاست که نبوت و مال را گویا دو عطیه یکسان پنداشته است. غافل از آنکه هرچند هر دو لطف الهی هستند، اما نبوت شرایطی بسیار ویژه و استثنایی دارد و هرگز پسر پیامبر صرفاً به سبب رابطه فرزندی نمی‌تواند وارث مقام والای پدر شود. شاهد این سخن آن است که در میان پیامبران الهی، به جز موارد معدود، نمونه‌های فراوانی نداریم که فرزندی پس از پدر خویش به نبوت رسیده باشد. از سوی دیگر، اگر مقام نبوت وراثتی بود، چرا در میان دوازده پسر حضرت یعقوب (ع)، فقط یوسف به شایستگی مقام نبوت رسید و دیگران از این جایگاه محروم بودند؟ روشن است که در رسیدن به این مقام، صرف رابطه فرزندی کفایت نمی‌کند. طبری اما به دلیل دلبستگی‌های کلامی خویش، ارث در آیه مذکور (نمل: ۱۶) را به علم و پادشاهی تفسیر کرده است (طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۹/۸۷).

پدیدآورندگان المنار نیز، طی نقل مستقیم و مفصل شش صفحه‌ای از کتاب روح المعانی آلوسی، وراثت در این آیه را به ارث علم، نبوت و کمالات روحی معنا کرده‌اند. (ارک... رشیدرضا، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۴/۴۱۰) ابن عطیه و ابن عاشور، با وجود تمایل به دیدگاهی مشابه، هر دو اعتراف کرده‌اند که کاربرد واژه ارث در علم و پادشاهی، کاربردی غیرحقیقی و مجازی است (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۹/۲۳۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۴/۲۵۳). روشن است که به تعبیر ابوالفتوح رازی، با وجود امکان برداشت حقیقی از یک واژه، تفسیر آن به معنای مجازی شایسته نیست (ارک... ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۱۵/۱۱۸). از سوی دیگر، هرچند کاربرد میراث در انتقال علم با تعبیری

مجازی توجیه پذیر است، اما چنین انتقالی در علوم فکری و اکتسابی است که با تحصیل به دست می آید. در حالی که دانش ویژه پیامبران، عنایتی خاص از سوی خداوند است و با قوای فکری معمول به دست نمی آید (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۳۴۸/۱۵).

آیه دیگر در ارتباط با ناسازگاری حدیث ادعایی با آیات کریمه پنجم و ششم سوره مبارکه مریم از قول حضرت زکریا گزارش شده است. آن حضرت در مناجات خویش و درخواست فرزند از خداوند عرضه می دارد: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَاءِ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا. يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا؛ و من از بستگانم پس از خودم بیمناکم (که جانشینانی بد باشند) و همسرم نازاست؛ پس از جانب خود جانشینی (فرزندی) به من ببخش که از من و از خاندان یعقوب ارث برد؛ و پروردگارا! او را مورد رضایت قرار ده». در اینجا میان مفسران درباره مقصود از ارث، اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از مفسران اهل سنت، با انگیزه دفاع از عملکرد حاکمان سقیفه، ارث در این آیه را غیرمالی تفسیر کرده اند (زمخشری، ۱۴۰۷ ه.ق، ۵/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۶/۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ ه.ق، ۵/۴ و...).

اما مفسران شیعه، با توجه به شواهد متعدد، آن را به ارث در اموال معنا کرده اند؛ زیرا نخست اینکه معنای حقیقی میراث، انتقال اموال از میت به ورثه اوست و انتقال علم و نبوت معانی مجازی به شمار می آیند. برخی از اهل لغت، واژه مال و اموال را مفعول فعل ورث و مشتقات آن ذکر کرده اند. (ازهری، ۱۴۲۱ ه.ق، ۸۵/۱۵) زمخشری در کتاب لغت خویش، کاربردهای حقیقی و مجازی واژه ها را تفکیک کرده است و در تعریف ریشه «ورث»، ابتدا معنای حقیقی آن یعنی، ورثه المال را بیان کرده و سپس به معنای مجازی اشاره کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ ه.ق). دوم اینکه، پیامبری و دانش، از طریق ارث منتقل نمی شوند؛ زیرا نبوت منصبی الهی است و تابع مصلحت های واقعی. در این جایگاه، نسبت خویشاوندی نقشی ندارد. تحصیل دانش نیز به تلاش فردی وابسته است. (ارک، طوسی، بی تا، ۱۰۶/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۷۶/۶، رازی، ۱۴۰۸ ه.ق، ۶۰/۱۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۱/۱۴ و...).

سوم اینکه، هر دو پیامبر یعنی، حضرت سلیمان و حضرت یحیی، که ادعا شده است نبوت را از پدر خویش به ارث برده اند، در زمان حیات پدرشان به مقام نبوت رسیدند. بنابراین، نیازی نبود که گفته شود آن دو بزرگوار نبوت را از طریق ارث به دست آورده اند.

دو شاهد قرآنی برای این مطلب وجود دارد: آیه ۷۹ سوره انبیاء که درباره داود و سلیمان، و جریانی که برای هر دو به طور هم زمان پیش آمد، می فرماید: «وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا» و آیه ۱۲ سوره مریم که درباره یحیی می فرماید: «آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا». در هر دو آیه، منظور از حکم، نبوت است. (حینی زنجانی، ۱۳۸۳، ۵۳۵) مفسران بسیاری از اهل سنت نیز «حکم» را در آیه ۱۲ سوره مریم به معنای نبوت تفسیر کرده اند (ر.ک.، فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۵۱۶/۳۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۷/۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۲۴۵/۷؛ ابن عاشور، بی تا، ۱۸/۱۶؛ مظہری، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۸۶/۶). چهارم اینکه، برخی روایات نشان می دهند که بنی اسرائیل در آن زمان هدایای فراوانی برای احبار (علمای یهود) می آوردند و زکریا رئیس احبار بود (قمی، ۱۳۶۳، ۴۸/۲).

طبری، از مفسران اهل سنت، واژه «یرثنی» را در روایات متعدد به معنای «میراث مالی» تفسیر کرده است. (طبری، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۳۷/۱۶) یکی از این روایات توسط سیوطی نیز نقل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۵۹/۴). هر چند در برخی نقل ها، ارث نبوت نیز ذکر شده است، اما روشن است که این ادامه آسیبی به استدلال مقاله وارد نمی کند. نکته مهم این است که تفسیری که ارث را به معنای میراث مالی گرفته است، با روایات مخالفان مکتب اهل بیت که ارث پیامبران در اموال را نفی می کنند، ناسازگار است.

فخر رازی و ابن عاشور نیز به طور شگفت انگیزی ادعا کرده اند که روایت «إنا معشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة» مخصوص پیامبر اکرم ﷺ است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۵۱۰/۳۱؛ ابن عاشور، بی تا، ۱۳/۱۶) به نظر می رسد این دو مفسر، در مواجهه با تعارض، ناچار شده اند ظاهر عمومی این روایت را که شامل همه انبیاء می شود، انکار کنند. در حالی که این اقدام، به معنای پذیرش تخصیص اکثر است که از نظر اصول عقلایی محاوره، قبیح و غیر قابل پذیرش است.

نکته مهم پایانی: چگونه می توان تصور کرد که پیامبر اکرم ﷺ مسئله مهم «ارث نبردن پیامبران» را به عزیزترین وارث خود، حضرت زهرا (ع) بیان نکرده باشند؟ به ویژه که حضرت فاطمه (ع)، صدور چنین روایتی را انکار کرده اند. در خطبه فدکیه، حضرت زهرا (ع) فرمود: «أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا قَرِيبًا. أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ». (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۳۶/۲۹؛ ابن ابی طاهر، بی تا) همچنین، پس از استناد خلیفه اول به روایت مورد بحث، آن حضرت (ع) فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ

کِتَابِ اللَّهِ صَارِفًا» (مجلسی ۱۴۳۰ ه. ق. ۲۹/۲۳۱). آیا با انکار صریح این روایت از سوی حضرت زهرا (ع) می توان به یک خبر واحد، آیات عام قرآن درباره ارث را تخصیص زد؟

۳. بحث و نتیجه گیری

از مجموع بررسی های انجام شده در مسئله پژوهش حاضر نتایجی حاصل شد که به اختصار عبارتند از:

- آیه هفتم سوره نساء تأکید ویژه ای بر حق زن در ارث دارد.
- در تفسیر آیه هفتم سوره نساء، دیدگاه سیاقی در المنار و نظریه فراسیاقی در المیزان مشاهده می شود.
- استقلال صدوری و نزولی آیه مذکور، تأییدکننده دیدگاه فراسیاقی المیزان است.
- استقلال موضوعی آیه هفتم سوره نساء نشان دهنده معترضه بودن آن در میان آیات مربوط به ایتام است.
- براساس آیه هفتم سوره نساء، دیدگاه تعصیب در تفاسیر اهل سنت نادرست است.
- تخصیص این آیه به غیر فرزندان پیامبر، با آیات عمومی ارث ناسازگار است.
- تخصیص این آیه با آیات مربوط به ارث فرزندان پیامبران نیز در تعارض است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۳)، مترجم: رضایی اصفهانی، محمد علی، قم: جایخانه اعتماد.
۲. ابن ابی طاهر، احمد بن ابی طاهر (بی تا)، *لغات النساء*، قم: الشریف الرضی.
۳. ابن مایوه، محمد بن علی (۱۴۳۳ ه. ق)، *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن مایوه، محمد بن علی (۱۴۰۴ ه. ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ ه. ق)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر والتنویر (تفسیر ابن عاشور)*، بیروت: مؤسسة التاریخ.
۷. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ه. ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ه. ق)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ه. ق)، *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ه. ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.
۱۱. ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ ه. ق)، *سنن أبی داود*، قاهره: دارالحدیث.
۱۲. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ه. ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. اوسى، علی (۱۳۸۱)، *روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان*، مترجم: میرحلیلی، سید حسین، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.

۱۳. نایابی، علی اکبر (۱۳۷۹). روش‌شناسی تفسیر قرآن. تهران: سمت.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ هـ.ق). أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. حسینی زنجانی، سیدعزالدین (۱۳۸۳). شرح خطبه حضرت زهرا (ع). قم: بوستان کتاب.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. رجبی، محمود (۱۳۸۳). روش تفسیر قرآن. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۸. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ هـ.ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المصنف. لبنان: دارالمعرفة.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ هـ.ق). أساس البلاغة. بیروت: دار صادر - بیروت.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۴۱ هـ.ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۱. صاحب، اسماعیل بن عیاد (۱۴۱۴ هـ.ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ هـ.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۴. طبری ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ هـ.ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). بیروت: دارالمعرفة.
۲۵. طبری کیهان‌رسی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۵ هـ.ق). احکام القرآن (کیهان‌رسی). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. علم الهدی، بن الحسین (۱۴۱۵ هـ.ق). الانتصار. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم.
۲۹. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۱۷ هـ.ق). مسائل الناصریات. تهران: رابطه الثقافة والعلاقات الاسلامیة.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ هـ.ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ هـ.ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۳۲. فیض کاشانی، محمدحسین بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ هـ.ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع).
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۳۰ هـ.ق). الکافی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۳۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ هـ.ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ هـ.ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ج ۱ - القدیمة). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. قم: صدرا.
۳۸. مطهری، محمدتعالی الله (۱۴۱۲ هـ.ق). التفسیر المظهری. پاکستان: مکتبه رشديه.
۳۹. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۸۳). تفسیر تطبیقی. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۴۰. نسائی، احمد بن علی (۱۴۱۱ هـ.ق). السنن الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۱. نوری، حسین (۱۳۶۴). کتابی که نمی از علم فقه است. نشریه نور علم، ۲۷، ۱-۳۵.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی